# 950207-745

**‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌سه‌شنبه – جلسۀ 119**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به مطلب دیروز یک نکته‌ای عرض کنم. در کتاب اضواء و آراء در این بحث که آقای صدر اشکال کرد گفت استصحاب نهار مثلا اثبات نمی‌کند وقوع رمی الجمرات فی النهار را. و چون نهار کون الزمان نهارا غیر اختیاری است معنا ندارد که امر به این شرط غیر اختیاری تعلق بگیرد. پس باید امر تعلق بگیرد به مقید به این شرط. ترکیب معقول نیست در اینجا؛ چون بازگشت ترکیب به این است که مولی بگوید ارم الجمرات فی زمان و یجب علیک ان یکون ذلک الزمان نهارا که این غیر مقدور است و تکلیف به غیر مقدور محال است. پس در واقع متعلق وجوب می‌شود مقید؛ یک عنوان بسیط، تعلق الرمی بکونه فی النهار. و استصحاب بقاء نهار برای اثبات اتصاف الرمی بکونه فی النهار اصل مثبت خواهد بود.

در اضواء و آراء گفتند تعجب است این اشکال از استاد ما. چطور شد این اشکال را کرد؟ شارع چه اشکالی دارد بگوید مثلا ارم الجمرات فی زمان و یجب علیک ان یکون ذلک الزمان الذی ترمی فیه الجمرات نهارا؟ این در اختیار من است. ارم الجمرات فی زمان و یجب علیک ان یکون ذلک الزمان الذی ترمی فیه نهارا. رمی کن جمرات را و واجب است زمانی که انتخاب می‌کنی برای رمی جمرات، روز باشد. زمانی که انتخاب می‌کنم برای رمی جمرات روز بودنش در اختیار من هست. خارج از اختیار نیست.

این فرمایش کتاب اضواء و آراء اگر برگردد به آن عرض ما که این‌ها تقید حرفی است، ترکیب نیست، تقیید حرفی است، و در تقیید حرفی ما قبول نداریم استصحاب بقاء قید اصل مثبت باشد برای اثبات تقید حرفی، فهو. اگر ایشان بگویند نخیر؛ این مطلب را من قبول ندارم، تقید حرفی تقید است و اصل مثبت در او حجت نیست، ما اشکال به ایشان می‌کنیم که آقا! و لیکن زمان الرمی نهارا این زمان الرمی این مشیر است به واقع زمان یا موضوع است برای این حکم؟ یعنی زمان رمی به عنوان زمان الرمی باید نهار باشد به این وصف؟ یا نه؛ ذات زمان، عنوان مشیر می‌گیرید زمان الرمی را، اگر عنوان مشیر می‌گیرید پس موضوع اثر واقع زمان می‌شود. رمی کن جمرات را در یک زمانی و باید آن زمان یعنی باید آن ساعت، آن لحظه، روز باشد. اشکال آقای صدر این است که روز بودن آن لحظه در اختیار من نیست. اگر عنوان مشیر نمی‌گیرید، عنوان تقییدی می‌گیرید می‌گویید زمان الرمی بوصف زمان الرمی باید نهار باشد این حالت سابقه ندارد. زمان الرمی کی نهار بود؟ آنی که نهار بود ذات زمان بود. زمان الرمی بوصف زمان الرمی حالت سابقه‌اش کی نهار بود تا استصحاب کنید؟ قبل وجود الرمی که زمان الرمی نداشتید. زمان الرمی عنوان مشیر باشد اشکال آقای صدر پیش می‌آید. عنوان موضوع اثر باشد یعنی تقید الزمان بالرمی، زمان الرمی بما هو زمان الرمی این‌که استصحاب کونه نهارا حالت سابقه ندارد.

و لذا جا نداشت که ایشان بگویند تعجب است از استاد ما چطور غفلت کرده از این مطلب. ایشان هیچ غفلت نکرده یک بحث مبنایی است باید ریشه‌ای این مبنا حل بشود.

کلام واقع می‌شود در جهت رابعه:

آقای خوئی فرمودند این‌که ما گفتیم رمی جمرات باید بین طلوع شمس تا غروب شمس باشد، شامل معذورین نمی‌شود. معذورین می‌توانند شب قبل رمی جمرات بکنند. در متن مناسک فرموده معذورین مثل مریض‌ها، مثل زن‌ها،‌ که خوف دارند از این‌که اگر روز رمی جمرات بکنند آسیب ببینند از ازدحام و مانند آن. در استفتائات و همین‌طور شرح مناسک اصل ظاهر کلام ایشان این است که زن بودن، کودک بودن، به تنهایی مجوز تقدیم رمی جمرات هست در شب قبل. چون ایشان استدلال می‌کند به معتبره ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام رخص رسول الله صلی الله علیه و آله للنساء و الصبیان ان یفیضوا بلیل و ان یرموا الجمار بلیل. ایشان می‌فرماید ببینید نفرمود ان یرموا الجمرة بلیل تا بگوییم مختص است به شب دهم و رمی جمره عقبه. ان یرموا الجمار بلیل. زن‌ها و کودکان مجازند شب یازدهم بیایند رمی جمرات روز یازدهم را بکنند. این‌ها که شب دهم آمدند رمی جمره عقبه روز دهم را انجام دادند شب یازدهم هم بیایند رمی جمرات روز یازدهم را انجام بدهند در خنکی هوا. شب دوازدهم هم بیایند رمی جمرات روز دوازدهم را انجام بدهند.

راجع به مریض هم ایشان می‌گویند یک روایتی است، روایت صدوق باسناده عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر. سند صدوق به وهیب مشتمل است بر ابن ماجیلویه عن عمّه محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الهمدانی عن وهیب بن حفص. این محمد بن علی همدانی وثاقتش ثابت نیست. ‌آقای خوئی که در ابن ماجیلویه،‌ محمد بن علی ماجیلویه هم مناقشه می‌کند ولی ما راجع به او مناقشه نمی‌کنیم. چون شاید بیش از دویست بار صدوق اسم او را برده در اسناد و می‌گوید رضی الله عنه. رضی الله عنه آدم به یک فاسق بیاید دویست بار بگوید رضی الله عنه و بعد بگوییم ترحم بر مؤمنین و مومنات خوب است. بله ترحم بر مؤمنین و مومنات خوب است ولی دویست بار شیخ صدوق به محمد بن علی ماجیلویه بگوید رضی الله عنه که ظاهرش تعریف است. این کشف از حسن ظاهر شخص می‌کند پیش صدوق در حد وثاقت. حالا در خانه با زنش دعوا می‌کند عصبانی می‌شود یک چیزی هم به زنش می‌گوید او یک بحث دیگری است. در حد وثاقت ثابت می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] وهیب بن حفص که از اجلاء است. توثیق دارد.

یک روایتی هم هست البته آن علی بن ابی حمزة نقل می‌کند از ابی بصیر که آن مربوط به مریض نیست. آقای خوئی اینجا اشتباه کرده؛ گفته که اسناد صدوق به ابی بصیر ضعیف است. این اسناد صدوق به ابی بصیر نیست. اسناد صدوق به ابی بصیر علی بن ابی حمزة بطائنی است که او یک روایت دیگری است. این اسناد صدوق به ؟؟ بن حفص عن ابی بصیر که ضعف سندش را عرض کردم از کجا ناشی می‌شود. مشکل محمد بن علی همدانی است.

اگر بشود از طریق وکیل امام بودن ثابت بشود که محمد بن علی همدانی هم وکیل امام بوده، حالا یک نظری هست آقای زنجانی می‌گویند امام نمی‌آیند وکیل مطلق نه حالا وکیل مطلق را نه حالا وکیل فروش خانه، وکیل مطلقش در یک شهر را نمی‌آید یک آدم نامناسبی قرار بدهد. این‌که دیده شده بعضی‌ها اشکال کردند که آقا الان هم مراجع مبتلا هستند به یک عده از وکلاء که از باب تزاحم و ضرورت تحمل می‌کنند این وکلاء‌ را، این‌ها خلاف ظاهر است. ظاهر این‌که امام کاظم علیه السلام یک شخصی را در همدان وکیل مطلق خودش قرار می‌دهد،‌ تایید او است.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ وکیل مطلق نه وکیل در این‌که خانه من را بفروش. این ظاهرش این است. در مورد وکیل هم همین است. الان یک کسی وکیل مطلق مرجعی است در یک شهر ظاهرش این است که مرجع او را قبول دارد. حالا مرجع می‌گوید من دلم خون است. این خلاف ظاهر است.

این محمد بن علی همدانی گفته شده که وکیل امام بوده ولی این ثابت نیست.

اما متن روایت: سألت اباعبدالله علیه السلام عن الذی ینبغی له ان یرمی بلیل من هو؟ قال الحاطبة،‌ آن‌هایی که هیزم جمع می‌کنند، المملوک، عبد، الخائف، المدین، بدهکاری که از ترس طلبکارش مخفی باید بشود، المریض الذی لایستطیع ان یرمی یحمل الی الجمار فان قدر علی ان یرمی و الا فارم عنه و هو حاضر.

راجع به خائف هم که روایت موثقه سماعه است که: رخص للعبد و الخائف و الراعی فی الرمی لیلا. عبد، خائف، راعی مرخص هستند در رمی در شب.

به نظر ما این استدلال‌ها قابل مناقشه است:

اما راجع به رخص رسول الله صلی الله علیه و آله للنساء و الصبیان ان یفیضوا بلیل و ان یرموا الجمار بلیل بعید نیست این مراد رمی جمره عقبه شب دهم باشد. چرا؟ برای این‌که در کافی دو روایت از ابی بصیر نقل می‌کند. یک حدیث بین این دو روایت فاصله است. روایت اول همین روایتی است که آقای خوئی مطرح کردند:‌ رخص رسول الله صلی الله علیه و آله للنساء و الصبیان ان یفیضوا بلیل و یرموا الجمار بلیل و ان یصلوا الغداة فی منازلهم فان خفن الحیض مضین الی مکة و وکّلن من یضحی عنهن. بعد روایت سعید اعرج را نقل می‌کند به دنبالش می‌گوید عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری و غیره عن ابی بصیر رخص رسول الله صلی الله علیه و آله للنساء و الضعفاء، آنجا داشت صبیان اینجا دارد و الضعفاء که این هم اختلاف نسخه است خیلی صبیان و ضعفاء شبیه هم نوشته می‌شود. رخص رسول الله للنساء و الضعفاء ان یفیضوا من جمع بلیل و ان یرموا الجمرة بلیل، اینجا جمره دارد، فاذا ارادوا ان یزوروا البیت وکلوا من یذبح عنهن.

اگر ما بگوییم تشابه زیاد این دو متن منشأ می‌شود انسان وثوق نوعی پیدا کند که این‌ها یک حدیثند. در یکی گفته جمره در یکی گفته جمار. معلوم نیست که آن نقل جمار درست باشد شاید نقل جمره درست باشد. جمره هم می‌شود جمره عقبه یوم العید. اگر ظاهر ترخیص در رمی جمره بلیل این مفرد است و آن جمره شب عید است، اگر شما بگویید این قدر هم تشابه بین این دو متن زیاد نیست، اختلاف بود، اینطور نیست که این متن در اکثر موارد مشابه هم باشند، و لذا ما احراز نمی‌کنیم وحدت روایت را. می‌گوییم بسیار خوب، ذیل همین روایت اول که می‌گفت و یرموا الجمار بلیل باز برگشته به احکام شب عید. معنای روایت این است: پیامبر اذن داد به زن‌ها و کودکان شب از مشعر کوچ کنند بیایند منی و جمار را شب رمی کنند و نماز صبح را در منازل‌شان بخوانند، اگر خوف حیض داشتند این زن‌ها بروند مکه و برای ذبح وکیل بگیرند، خودشان بروند مکه برای اعمال، همه مربوط شد به شب عید. بعد از و یرموا الجمار بلیل دارد و ان یصلوا الغداة فی منازلهم فان خفن الحیض مضین الی مکة. این مربوط به شب عید است که اگر خوف حیض دارند زودتر از مردم بروند برای اعمال حج قبل از این‌که حیض بشوند. و وکلن من یضحی عنهن، وکیل می‌گیرند کسی از طرف آن‌ها ذبح بکند فردا که روز عید است.

ما یصلح للقرینیة است که این جمار یا تصحیف جمره است، در خط عربی قدیم الف که نمی‌گذاشتند، همزه جمره را هم می‌چسباندند به راء مثل این‌که جمر رائش یک کمی بیاید بالا می‌شود جمره. این‌طور نیست که مثل حالا تایپ کنند قشنگ مشخص بشود این جمره است این جمار است. شما کتاب‌های قدیم را نگاه کنید الف نداشت. خیلی متعارف بود الف نمی‌گذاشتند. من دیدیم کتاب‌های به خط قدیم را. و جمره،‌هاء را جدا نمی‌کردند، راء را یک کمی می‌آوردند بالا می‌شد جمره. این فرقش با جمار گاهی اشتباه می‌شد.

عرض کردم یا بخاطر این ذیل می‌گوییم این جمره بوده و مستنسخ نوشته جمار، و یا این‌که نه؛ اصلا جمار مراد جمره است. ما در کتاب داریم که تعبیر کردند جمار العقبة، در کتاب العین، احمد بن خلیل می‌گوید المحل الموضع الذی یحل نحره یوم النحر بعد رمی جمار العقبة. کتاب العین کتاب لغت بسیار متقنی است.

[سؤال: ... جواب:] عجب آنجا که گفتیم احتمال تصحیف هست قبول نکردید، اینجا می‌گویید احتمال تصحیف هست.

اصلا احتمال می‌دهیم مراد از جمار سنگ‌ریزه‌ها باشد. جمار یعنی یرموا الحصیات. کتاب نهایة ابن اثیر می‌گوید الاستجمار ال؟؟ بالجمار و هی الاحجار الصغار. و منه سمی جمار الحج للحصی التی یرمی بها و اما موضع الجمار بمنی فسمی جمرة لانها ترمی بالجمار. تاج العرو[سؤال: ... جواب:] الجمرة الحصاة. واحدة الجمار. و فی التوشیح در کتاب ؟؟ دارد العرب تسمی صغار الحصی جمارا.

[سؤال: ... جواب:] رمی الحصیات، رمی الحصاة، رمی السهم. رمی السهم شما نمی‌گویید؟ رمی الحصاة. ان یرموا الجمار یعنی یرموا الحصیات. منتها انصراف دارد آن حصیات در منی در جمره.

چرا این‌طور می‌گوییم؟ به قرینه این ذیل. جای دیگر قرینه نداشتیم استظهارمان این بود که جمار ظهور دارد در مطلق جمرات. این ذیل ما یصلح للقرینیة است. عرفی نیست بگویند پیامبر به زن‌ها و بچه‌ها اذن داد از مشعر شب بیایند منی رمی جمرات بکنند در شب و اگر خوف حیض داشتند بروند مکه برای اعمال حج، برای ذبح‌شان وکیل بگیرند، بعد بگوییم مراد رمی جمرات شب یازدهم و دوازدهم هم هست؟ این ما یصلح للقرینیة دارد.

یک روایتی داریم می‌گوید که دو نفرند می‌گویند رفتیم شب عید کوچ کردیم از مشعر به منی،‌ و کنت خائفا نگران بودم،‌ مبادا خلاف وظیفه عمل کرده باشم، فاذاً ابوالحسن موسی علیه السلام را دیدم که رمی جمار کرده بود و بر می‌گشت. رمی جمار کرده بود. نساء و صبیان که نمی‌شود گفت. امام شب دهم رمی جمار کرده بود. این یعنی رمی جمار عقبه یا رمی حصیات به جمره عقبه. و الا سنگ‌های شب یازدهم و دوازهم را همان شب دهم زده بود؟ این عرفی است؟

[سؤال: ... جواب:] نه؛ این روایت و کنت خائفا نه خائف از عدوّ. آن وقت او خائف بود امام کاظم چی؟ نه؛ خائفا یعنی خائف بودم که مبادا خلاف وظیفه‌ام عمل کرده باشم. ناگهان امام کاظم علیه السلام را دیدم نگرانیم برطرف شد. دیدم نه؛ این کارم جایز است. حالا اگر امام کاظم پیرمرد ضعیف است لابد این هم پیرمرد ضعیف بوده گفته حکم الامثال واحد؛ پس اشکال نداشته ما شب آمدیم برای رمی جمره.

این راجع به این روایت نساء و صبیان که به نظر ما این روایت نمی‌شود از آن انتزاع بشود که امام علیه السلام اذن دادند یا پیامبر، رخص رسول الله للنساء و الصبیان که اختیار شب یازدهم و دوازدهم رمی بکنند.

اما راجع به خائف: راجع به خائف این‌که آقای خوئی تفسیر کرده خائف را به من یخاف علی سلامته، من یخاف من الضرر علی نفسه، که اگر برود در روز رمی جمرات بکند می‌ترسد آفتاب به او ضرر برساند، ازدحام جمعیت برای او مضر باشد، انصافا این خلاف ظاهر است. ظاهر این‌که و لاباس للخائف بقول مطلق، آنی است که خائف از عدو است نه خائف از ازدحام، خائف از آفتاب که اگر برود رمی جمرات بکند آفتاب به او زیان برساند یا ازدحام برای او مشکل ایجاد کند. و لذا در بحث تقدیم اعمال مکه بر وقوفین خود آقای خوئی ملتزم شد گفت معذورین فقط طواف حج را مقدم می‌کنند. خائف هم طواف هم سعی هم طواف نساء را مقدم می‌کند. خود آقای خوئی گفت. خائف را به معنای معذور نگرفت. گفت بعضی‌ها خائفند می‌ترسند از دشمن سریع می‌خواهد اعمال را تمام کند، برود در چشم مردم نباشد، یک وقت ترورش می‌کنند، یک وقت دستگیرش می‌کند حکومت. این می‌شود خائف. اما آن‌هایی که پیرمرد هستند پیرزن هستند مریض هستند فرمود فقط طواف حج را مقدم می‌کنند. برای سعی و طواف نساء اگر بعد توانستند خودشان انجام می‌دهند. نتوانستند نائب می‌گیرند.

و انصاف این است که خائف ظاهرش همین است؛ خائف من العدو. و این را حمل کنیم بر مطلق معذور این عرفی نیست.

اما راجع به آن روایت مریض: روایت مریض که عرض کردیم سندش ضعیف است. و نمی‌شود به او استدلال کرد. و لذا آقای سیستانی فرمودند که کسی که معذور از رفتن به رمی جمرات یک وقت معذور هست که در روز در منی بماند، او شب رمی جمرات بکند، یک وقت نخیر؛ پیرمرد، پیرزن است در منی می‌تواند بماند در خیمه، می‌گوید آقا من در این جمعیت چطور بروم رمی جمرات بکنم نفسم می‌گیرد آفتاب بیمارم می‌کند آقای سیستانی فرمودند تو باید نائب بگیری حق این‌که شب رمی جمرات بکنی نداری. آنی شب رمی جمرات می‌کند که روز معذور باشد از بودن در منی. چون خائف، راعی، که در روایت می‌گفت لاباس بالخائف و الراعی و العبد ان یرمی بغیره، این‌ها در ماندن در روز در منی مشکل دارند، می‌گویند شب شما رمی جمرات بکنی. راعی، چوپان است می‌خواهد برود در روز اطراف مکه چوپانی بکند نمی‌تواند در منی باشد، می‌گویند شب رمی جمرات بکند. اما آن مریض و آن پیرمرد و آن پیرزنی که در منی است حق ندارد شب قبل رمی جمرات بکند، نائب بفرستد اگر نمی‌تواند خودش برود.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است. اولا آن خائف ممکن است یک خائفی است که روز در خیمه می‌ماند پیش دوستان، بیرون بیاید در روز شناخته می‌شود. شب تاریک است. نگرانی ندارد از آمدن بیرون ولی روز چون روشن است ممکن است سریع شناسایی بشود. خائف شامل او می‌شود. و انگهی انصافا از مجموع این استثناء عبد و خائف و راعی،‌ عرف استظهار نمی‌کند که مباشرت در رمی و لو به این‌که شب قبل رمی کنیم، این مقدم است بر این‌که زمان رمی را که روز است حفظ کنیم، اما نائب بگیریم برای رمی. این خائف هم می‌توانست نائب بگیرد راعی هم می‌توانست نائب بگیرد. ظاهر این روایت این است که اسلام شرط مباشرت را بر شرط زمان مقدم کرده. ظاهرش این است.

[سؤال: ... جواب:] استظهار عرفی این است. عرض کردم مؤیدش هم این است که آن خائف اطلاق دارد شامل آنی می‌شود که یخاف من العدو. اما اینقدر هم دشمنش قدار نیست که خیمه به خیمه پیدا کند این را. نه؛ در خیابان اگر ببینند این را دستگیرش می‌کنند ترورش می‌کنند. اما روزها می‌ماند در خیمه‌ها در منی؛ استراحت می‌کند. یک پرده‌ای می‌کشد،‌ یک چادر شبی می‌کشد رویش هیچ کسی نشناسد او را. شب که می‌شود می‌آید بیرون، از هیچی هم نگران نیست شامل او هم می‌شود. ... پیرمرد و پیرزن... پیر نشدی جوانی این حرف‌ها را می‌زنی. آفتاب بیچاره‌شان می‌کند. وانگهی روز شلوغ است شب خلوت است راحت می‌تواند آنجا برود رمی جمرات بکند. روز شلوغ است نفسش می‌گیرد.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی فرمودند این روایت می‌گوید رمی باید در روز باشد. الرمی ما بین طلوع الشمس الی غروبها. نمی‌توانی رمی بکنی خودت یرمی عنک. اطلاقات نیابت می‌گوید نایب می‌گیری. آقای سیستانی وجهش مقتضای قاعده است. علی القاعدة دارد صحبت می‌کند. می‌گوید رمی زمان دارد. زمانش روز است. من لایقدر ان یرمی یرمی عنه. یعنی من لایقدر علی ان یرمی بشرائطه که یکی از شرائطش روز است زمان است یرمی عنه. ... روایت داریم یرمی عنه. ان لم یقدر ان یرمی یرمی عنه. المریض یرمی عنه. ما داریم خلاف قاعده حرف می‌زنیم. منتها استظهار داریم می‌کنیم هم از ترخیص برای خائف در رمی در شب قبل با این‌که چه بسا این خائف می‌تواند در منی بماند مخفی بماند در خیمه. و هم الغاء خصوصیت می‌کنیم می‌گوییم از این روایت استفاده می‌شود که شرط مباشرت در رمی را شارع بر شرط زمان که رمی باید در روز باشد مقدم کرده.

آن روایتی گه گفتیم جمار فقط جمره عقبه است این روایت است: محمد بن ابی عمیر عن علی بن عطیه قال افضنا من المزدلفة بلیل انا و هشام بن عبدالملک الکوفی فکان هشام خائفا، هشام خائف بود، نه خائف از عدو، حالا توضیح می‌دهد، فانتهینا الی جمرة العقبة طلوع‌ الفجر، نزدیکی‌های طلوع فجر رسیدیم به جمره عقبه. فقال لی هشام ای شیء احدثنا فی حجنا؟ چه کا بدی کردیم امسال. ای شیء احدثنا فی حجنا. این کاری که امسال کردیم در حج کار مناسبی نبود. فنحن کذلک اذ لقینا ابوالحسن موسی علیه السلام قد رمی الجمار فانصرف. فطابت نفس هشام. هشام آرام شد فهمید که نه؛ معذور می‌تواند شب عید رمی جمره عقبه بکند. این ظاهرش این است که تعبیر قد رمی الجمار را بکار بردند برای رمی جمره عقبه.

[سؤال: ... جواب:] و کان خائفا یعنی او نگران بود نسبت به اعمالش این آقا نگران بود. ... نگران اعمالش بود. قرینه دارد اینجا و کان خائفا. حالا ما چکار به هشام داریم؟ اصلا این هشام خائفا، نمی‌دانم یترقب. چکار به او داریم؟ بحث امام کاظم علیه السلام است. چرا سوراخ استدلال را گم می‌کنید؟ ما می‌گوییم تعبیر جمار در مورد امام کاظم بکار رفت و این ظاهرش این است که امام کاظم رمی جمره عقبه کرده بود.

راجع به این تقدیم برای معذورین امام تبعا لکاشف اللثام و صاحب الجواهر فرمودند شب قبل و شب بعد فرقی نمی‌کند. شما رمی جمرات روز یازدهم مثلا نمی‌توانی، حرجی است روز بروی، دلت اگر می‌خواهد شب قبل برو. اگر دوست داری شب بعد برو. شب بعد می‌روی شب دوازهم هم رمی جمرات روز یازدهم را می‌کنی هم رمی جمرات روز دوازدهم را. جایز است رمی لیلا برای معذورین سواء فی اللیلة الماضیة او فی اللیلة اللاحقة. امام در تحریر الوسیلة، کاشف اللثام و صاحب جواهر تمسک می‌کنند به اطلاقات.

آقای خوئی فرمودند که آقا! این روایات ناظر به تقدیم رمی است در شب قبل؛ چون در روایت دارد که یرموا الجمار بلیل و یفیضوا بلیل. یفیضوا بلیل یعنی شب قبل رمی جمرات بکند و برود زودتر.

این فرمایش آقای خوئی ناتمام است. یک روایت داریم و یفیضوا بلیل؛ یک روایت مطلق بود. رخص للعبد و الخائف و الرعی فی الرمی لیلا. در او نداشت یفیضوا. بله، یک روایت دیگر صحیحه زراره و محمد بن مسلم داشت که رخص للخائف ان یرمی بلیل و یفیض بلیل. ایشان می‌گوید این روایت چون دارد و یفیض بلیل یعنی از منی کوچ کند برود به جای دیگر یعنی زودتر این کار را بکند معلوم می‌شود بحث تقدیم است. این‌که مفهوم ندارد. آن روایت دیگر مطلق است لاباس للعبد و الخائف و الراعی ان یرمی بلیل. رخص رسول الله للنساء و الصبیان ان یرموا الجمار بلیل. شما که اطلاق‌گیری کردید. پس نگویید این قرینه دارد بر این‌که مراد شب قبل است. ولی ما عرض‌مان این است که اطلاق ندارد. اصل جواز رمی در شب را می‌گوید. ظهور ندارد که در مقام بیان از حیث شب قبل و بعد است. قدر متیقن این است که شب قبل است. و در شب بعد اصل عدم جواز رمی در شب است. و به این خاطر ما فرمایش امام را قبول نمی‌کنیم نه این‌که قرینه بر تقیید داریم. اطلاق ندارد. در مقام بیان عرفا نیست به لحاظ شب قبل و شب بعد.

بقیة الکلام ان شاء الله فردا.